

متن پیاده سازی شده جلسه سی و هفتم خارج اصول فقه (دور دوم) 5 دی ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه بحث اقسام حکم

پس از مراحل حکم وارد تقسیمات حکم می شویم. حکم تقسیم می شود به تکلیفی و وضعی (اگر قائل به حکم وضعی باشیم چون برخی معتقدند که حکم وضعی به حکم تکلیفی برمی گردد و یا این دو یکی هستند) و تقسیم می شود به واقعی و ظاهری (اگر قائل به حکم ظاهری بشویم چون برخی معتقدند که جای حکم ظاهری گاه عذر و حجت است و هر حجت و عذری، حکم نیست) و تقسیم سوم تقسیم حکم به حکم الهی و حکم حکومتی است و حکم الهی تقسیم می شود به حکم اولی و حکم ثانوی و حکم حکومتی گاهی اوقات به حکمی اطلاق می شود که از طرف حاکم صادر شده باشد چه این حاکم کسی باشد که در رأس هرم قدرت است یا اگر در رأس هرم قدرت هم نیست به عنوان حاکم شرع حکم می کند و گاهی اوقات حاکمی در کار نیست اما جنس حکم از جنس حکم حکومتی است مانند امر والد الی ولده؛ لذا ما اینجا تعبیر کرده ایم حکم حکومتی بالمعنی الاخص و مراد حکمی است که حاکم صادر می کند و حکم حکومتی ولایی حکمی است که ولی صادر می کند. حکم قضایی هم باید بررسی شود چون مقابل حکم الهی است و جنس آن از جنس حکم حکومتی است. تقسیم دیگر تقسیم حکم به حکم ثابت و حکم متغیر است (که بررسی می شود آیا این تقسیم، صحیح است یا خیر چون ممکن است گفته شود این تقسیم بنا بر مصداق موضوع است نه خود حکم)

در امتداد این تقسیمات، انقسامات دیگری هم وجود دارد مانند حکم وجودی و حکم عدمی (مانند حکم عدم ضرر که از قاعده لاضرر استفاده می شود و نفی حکم ضرری و نفی حکم حرجی که اینها احکام عدمی هستند) در حالیکه اقتضاء می کند جایی که گفته می شود حکم عدمی، گفته شود عدم الحکم. اگر شارع مقدس وضو را برمی دارد این برداشتن، حکم عدمی نیست بلکه عدم الحکم و عدم الوجوب است یا در خیار غبن اگر لزوم را بر می دارد این به معنی عدم لزوم است. لذا حکم فقط امر وجودی است و امر وجودی نمی تواند تقسیم بشود به وجودی و عدمی. در مباحث گذشته تعبیری داشتیم تحت عنوان حکم اقتضائی که صحیح این است که گفته شود اقتضاء الحکم. لذا این تقسیمات خارج از بحث ماست و باید نسبت به آنها توجه داشت که مسامحه نشود.

در مورد تقسیمات مورد بحث برخی از این تقسیمات ادبیات دارد و برخی کمتر ادبیات دارد و برخی از تقسیمات از سوی افرادی غیر ذی فن بررسی شده و خلط هایی در آن شده است مانند حکم حکومتی که با فتوای اجتماعی خلط شده است و یا یک مرجع تقلیدی که گفته حکم حکومتی همان حکم ثانوی الهی است؛ در حالیکه این دو خیلی فاصله دارند. لذا با توجه به این مسائل، برخی از اقسام حکم را با اشاره بیان و عبور می کنیم و برخی را با بسط و تفصیل بیان خواهیم کرد.

اقسام حکم

حکم تکلیفی و حکم وضعی

در این تقسیم بندی اختلاف است و برخی معتقدند که حکم وضعی وجود دارد و از دستگاه تشریح دو نوع حکم جدا از هم تولید می شود که یکی حکم هنجاری است که باید ها و نبایدها را می گوید که احکام خمسسه تکلیفی است و قسم دیگر حکم صادره از دستگاه تشریح، حکم هنجاری نیست و یک اعتبار است که به غیر فعل مکلف تعلق گرفته است مانند اینکه گفته شده آب طاهر

است یا خاک طاهر است یا بیع صحیح است یا باطل است.

اندیشه شیخ انصاری و آخوند خراسانی در حکم وضعی

در مقابل برخی معتقدند که ما حکم وضعی نداریم و فقط حکم تکلیفی داریم و می‌گویند تمام احکام وضعی بر می‌گردد به حکم تکلیفی. این افراد دو گروه هستند که یک گروه می‌گویند احکام وضعی عین احکام تکلیفی است و گروه دیگر می‌گویند که احکام وضعی به احکام تکلیفی برمی‌گردد که فقیه شاخص این گروه مرحوم شیخ انصاری است که حکم وضعی را انکار می‌کند و می‌فرماید: لا معنی للحکم الوضعی الا ما انتزع من حکم تکلیفی.

نظر سوم قائل به تفصیل است که می‌گویند ما دو نوع حکم صادره از شریعت داریم اما بسیاری از احکامی که علما آن را تحت عنوان حکم وضعی بیان کرده‌اند به حکم تکلیفی بر می‌گردد. قائل این کلام که محقق خراسانی است ارجاع حکم وضعی به حکم تکلیفی را به صورت فی الجمله قبول دارد و به صورت بالجمله قبول ندارد و حکم وضعی را فی الجمله قبول دارد ولی بالجمله قبول ندارد.

اما نمی‌توان از سخن بزرگی مانند شیخ انصاری که منکر حکم وضعی است به راحتی عبور کرد. اگر از ایشان سوال شود که احکامی مانند ضمان و مسئولیت مدنی از چه قسم است؟ ایشان می‌گویند این احکام هم بر می‌گردد به حکم تکلیفی به این شرح که حکم ضمان بر می‌گردد به حکم وجوب ادای مثل یا قیمت یا خود کالا. اگر بپرسیم در صورتیکه خسارت وارد کننده بچه باشد چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ ایشان می‌گویند این بچه بزرگ می‌شود و به تکلیف می‌رسد و او یک حکم معلق دارد که «ای بچه هر گاه بالغ شدی حکم وجوب به ادا در حق تو جاری می‌شود» و از مال او غرامت پرداخت می‌شود و از آن حکم وجوب به اداء، الان ما ضمان را انتزاع می‌کنیم.

اگر کسی این سخن را از شیخ نقل می‌کرد و انسان در کتاب او نمی‌دید نمی‌توانستیم بپذیریم اما جالب آنکه ایشان در کتابش می‌گویند که این نظر مشهور است و بلکه بالاتر می‌فرماید: «استقر علیه رأی المحققین» بعد ایشان تمام احکام وضعی را به برمی‌گرداند به حکم تکلیفی مثلاً حکم وضعی شرطیت طهارت در نماز را بر می‌گرداند به وجوب نماز در حال طهارت یا حکم وضعی جزئیت سوره برای نماز را بر می‌گرداند به وجوب سوره در نماز و صحت به عنوان حکم وضعی را بر می‌گرداند به مطابقت مآتی به با مامور به و اساساً این حکم نیست و بطلان مخالفت یا عدم مطابقت مآتی به با مامور به است که این هم حکم نیست. معاملاتی که صحیح است یعنی یترتب علیه الاثر و باطل یعنی لا یترتب علیه الاثر که این هم بر می‌گردد به سببیت معامله در ایجاد اثر یا عدم سببیت معامله در ایجاد اثر... و حکم وضعی نجاست را بر می‌گرداند به وجوب اجتناب.

خلاصه بحث: در بحث اقسام حکم به اقسامی پرداخته می‌شود که محل بحث اصولیون است و تقسیماتی مانند حکم وجوبی و عدمی یا حکم اقتضائی که ناشی از مسامحه در تعبیر است از دایره بحث ما خارج است/ در تقسیم حکم به تکلیفی سه نظر وجود دارد. 1. از دستگاه تشریح دو قسم حکم صادر شده یکی تکلیفی که هنجارها را بیان می‌کند و یکی وضعی که به غیر فعل مکلف تعلق می‌گیرد. 2. شیخ انصاری: اساساً حکم وضعی وجود ندارد و تمام احکام وضعی به حکم تکلیفی بر می‌گردد یا به چیزی بر می‌گردد که حکم نیست. 3. محقق خراسانی: این طور نیست که تمام احکام وضعی را نفی کنیم بلکه هم حکم تکلیفی داریم هم وضعی اما بسیاری از احکامی که تحت عنوان حکم وضعی بیان شده به حکم تکلیفی بر می‌گردد.